



غلامرضا منجری

نویسنده و منتقد

تنها چند روز از مرگ غول ادبیات آمریکای لاتین گذشته‌است، شاید آخرین بازمانده نسلی حماسی و قدر از نویسندگان آمریکای لاتین بوده باشد. به احترام او باید لحظاتی سکوت کرد و کلاه از سر برداشت. ماریو بارگاس یوسا در ۲۴ فروردین ۱۴۰۴ در سن ۸۹ سالگی چشم از جهان فروبست. مرگ او نه تنها پایان یک زندگی پربار، بلکه خاموشی صدایی بود که ده‌ها سال فریاد مقاومت در برابر استبداد، نابرابری و ریاکاری سیاسی رادار ادبیات جهان طنین انداز کرده بود. یوسا از همان دوران جوانی که «سال‌های سگی» را نوشت، ادبیات را به مثابه سلاحی برای تغییر می‌دانست. در مصاحبه‌ها و مقاله‌هایش از ضرورت نوشتن و رسالت ادبیات می‌گفت؛ در مقاله‌ای تحت عنوان «ادبیات آتش است» می‌نویسد: «ادبیات نوعی شورش دائمی است. مأموریت آن برانگیختن، برانگیختن، هشدار دادن و نگه داشتن مردم در وضعیت نارضایتی دائمی از خود است. امروزه عام‌آثار یوسا این است که چگونه کلمات می‌توانند آینه‌ای تمام‌نما از واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و روانشناختی باشند. او نه تنها به عنوان یکی از چهره‌های برجسته‌ی ادبی آمریکای لاتین بود، بلکه به‌عنوان روشنفکری فعال و منتقدی تیزبین، همواره درگیر مسائل انسانی و ایدئولوژیک زمانه‌ی خود بوده است. این یادداشت سعی دارد به‌طور فشرده به زندگی، آثار و سبک منحصر به فرد او بپردازد و تلاش کند تا عمق نگاه او به مفاهیمی چون قدرت، خشونت، هویت و آزادی را واکاوی کند. گرچه جامعه‌ی ادبیات جهانی امروز سوگوار فقدان جسم اویند، اما مرگ او پایان داستان نیست؛ چرا که میراث ادبی‌اش، از رمان‌های جذاب تا مقالات جسورانه‌اش، همچنان زنده است و به نسل‌های آینده یادآوری می‌کند که ادبیات می‌تواند همزمان آینه جامعه و چراغ راه آزادی باشد. یوسا با آثارش که همگان آموخت که حتی در تاریک‌ترین دیکتاتوری‌ها کلمات می‌توانند سیری در برابر وحشت ایجاد کنند. ماریو بارگاس یوسا در سال ۱۹۳۶ در آرکبیا ای پرو به دنیا آمد. کودکی او با تنش‌های خانوادگی، از جمله طلاق والدین و زندگی در محیطی مردسالارانه، همراه بود. در نوجوانی وارد مدرسه‌ی نظامی «لئونسیوپرادو» شد؛ تجربه‌ای که پایه‌ی رمان جنجالی «سال‌های سگی» را تشکیل داد. این اثر خیلی زود به نمادی از نقد ساختارهای اقتدارگرایانه در جامعه‌ی پرو تبدیل شد. یوسا در جوانی به اروپا مهاجرت کرد و در اسپانیا و فرانسه به تحصیل و نوشتن پرداخت. او در این سال‌ها با نویسندگانی مانند گابریل گارسیا مارکز، کارلوس فونتنس و خولیو کورتاسار آشنا شد که همگی از چهره‌های شاخص ادبیات آمریکای لاتین بودند. با این حال، برخلاف برخی از نویسندگان که به سمت رئالیسم جادویی گرایش داشتند، یوسا بیشتر به رئالیسم اجتماعی و تحلیل‌های سیاسی علاقه مند بود. یوسا در اکتبر ۲۰۱۰ موفق به اخذ جایزه نوبل ادبیات شد.

ویژگی بارز داستان نویسی یوسا ساختار شکنی و چندصدایی بودن آنهاست. او با الهام از نویسندگانی مانند فاکتر و داستایوفسکی، از تکنیک‌های مدرن برای بازتاب پیچیدگی‌های ذهن انسان و جامعه استفاده می‌کند. برای نمونه، رمان «گفت و گو در کاتدرال» با داستانی چندلایه درباره‌ی فساد سیاسی در دوران دیکتاتوری پرو است. این اثر با بکاگرایی دیالوگ‌های طولانی و روایانی که هویتشان به تدریج افشا می‌شود، خواننده را به درون گرداب تردیدها و توطئه‌های سیاسی می‌کشاند. در «جنگ آرزویمان» با بازسازی شورش «کاروودوس» اثر برزیل، تاریخ و افسانه را درهم می‌آمیزد و نشان می‌دهد چگونه ایدئولوژی‌های متضاد می‌توانند به فاجعه‌های انسانی منجر شوند. یکی دیگر از ویژگی‌های بارز سبکی او «بینامتنیت» است. او در «سوربز» که در دیکتاتوری «رافائل تروخو» در جمهوری دومینیکن می‌پردازد، اسناد تاریخی، خاطرات شخصی و روایت‌های خیالی را با هم ترکیب می‌کند تا تصویری چندبعدی از خشونت و قدرت ارائه دهد. این رویکرد نه تنها واقعیت تاریخی را زنده می‌کند، بلکه مرز بین فربانی و جلد را محو می‌سازد. درون مایه‌های اساسی بیشتر آثار یوسا، قدرت، هویت و مبارزه برای آزادی بوده است. بارگاس یوسا همواره مسئله‌ی «قدرت» را در مرکز آثارش قرار داده است. او قدرت را نه تنها در ساختارهای سیاسی، بلکه در روابط خانوادگی، عشق و حتی زبان جست و جوی می‌کند. برای مثال، در «سوربز»، تروخو نماد قدرتی سیاسی است که ملعتن آن در مسائل شخصی و خانوادگی بازتاب می‌شود به شکلی که حتی پس از مرگش، همچنان بر ذهنیت مردم سایه می‌اندازد. جست‌وجوی هویت نیز درون مایه‌ای تکرار شونده در آثار اوست. شخصیت‌های یوسا اغلب درگیر تنش بین سنت و مدرنیته، با این خواسته‌های فردی و فشارهای اجتماعی‌اند، علاوه براین یوسا همواره از مدافعان سرسخت آزادی بیان و دموکراسی بوده است. او در مقاله‌هایش همواره خطر تمامیت‌خواهی را هشدار داده است. این مواضع گاه او را در تقابل با جناح چپ آمریکای لاتین قرار داده است، چراکه یوسا در جوانی مارکسیست بود اما به تدریج به لیبرالیسم گرایش یافت. اگرچه یوسا به عنوان یکی از بزرگ‌ترین رمان نویسان معاصر ستوده شد است، اما منتقدانی نیز دارد؛ برخی او را به دلیل تمرکز بیش از حد بر ساختارهای پیچیده‌ی روایی و کم توجهی به عمق عاطفی شخصیت‌ها تکه‌تکه کرده‌اند. با این حال، نمی‌توان تأثیر او را بر نسل‌های بعدی نویسندگان آمریکای لاتین نادیده گرفت.



آرمان ملی - **بیتا ناصر** - **خورخه ماریوپدرو بارگاس یوسا**، نویسنده روزنامه نگار مشهور پرویی و یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ادبی و سیاسی جهان، چندی پیش در سن ۸۹ سالگی دیده از جهان فروبست. این نویلیست با آثاری چون «جنگ آخرالزمان»، «سوربز» و «روزگار سخت» توانست باتکیه بر تکنیک و مهارت‌های منحصر به خود و پرداختن به موضوعاتی که فصل مشترک انسان دغدغه‌مند در جهان معاصر است، در اقصی نقاط جهان نظر انبوه مخاطبان را به خود جلب کند؛ از جمله در ایران که تعدد ترجمه و انتشار آثار او گواه روشن و معتبری ست. سعید متین، مترجم جوانی که آثار یوسا را ترجمه می‌کند در توضیح گرایش مخاطب ایرانی به آثار یوسا می‌گوید: «جامعه ایرانی و جوامع آمریکای لاتین هر دو از منظر تاریخی، با معضلات ناشی از استعمار یا استبداد دست به‌گیریان بوده‌اند... و رویکرد انتقادی نویسنده در مقابل این عوامل، به مذاق مخاطب ایرانی خوش خوش‌تر می‌آید.

خبر درگذشت یوسا در روزهای اخیر، به تیتربیک رسانه‌های جهان تبدیل شده و به‌عضاد توصیف او و آثارش از قید «ترین» استفاده می‌کند. به‌عنوان اولین سوال، به نظر شما جایگاه بارگاس یوسا در ادبیات لاتین و ادبیات جهان چه جایگاهی ست؟ چطور و چرا؟

بله. بی‌تردید ماریو بارگاس یوسا یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین چهره‌های ادبیات آمریکای لاتین و جهان بود و جایگاه او را باید در کنار نویسندگانی همچون گابریل گارسیا مارکز، خولیو کورتاسار و کارلوس فونتنس، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نمایندگان رونق ادبیات آمریکای لاتین و جنبش موسوم به «بوم» تعریف کرد. اهمیت یوسا، هم به سبب نوآوری‌ها و جسارت‌های تکنیکی و ادبی اوست و هم به دلیل عمق و گستردگی موضوعات اجتماعی، تاریخی و سیاسی‌ای که در آثارش به آن‌ها پرداخته است. یوسا در زمینه‌ی فرم و تکنیک روایت، نویسنده‌ای پیشرو بود و آثار خود از شیوه‌های نوآورانه‌ای همچون روایت چندصدایی، ساختارهای پیچیده و درهم‌تنیده‌ی زمانی و مکانی و همچنین روایت‌های تدر تو تیره برد. این نویسنده‌ی بزرگ همچنین در آثارش به‌طور عمیقی با مسائل اجتماعی و سیاسی درگیر بود و به وضعیت سیاسی آمریکای لاتین، فساد، دیکتاتوری‌ها، ساختارهای قدرت و خشونت، و جنبه‌های تاریک تاریخ معاصر پرداخت. این جنبه‌از آثارش سبب شده تا رمان‌های او صرفاً ادبی نباشند، بلکه تصویری عمیق و گسترده از شرایط انسانی و اجتماعی ارائه دهند. «سور بز»، «گفت‌وگو در کاتدرال» و «جنگ آخرالزمان» از درخشان‌ترین نمونه‌های این رویکرد به شمار می‌روند.

دیگر جنبه برجسته کار او جهان‌شمولی آن است. اگرچه آثار او بیشتر در پرو و آمریکای لاتین اتفاق می‌افتند، مضامینشان جهانی است. پرسش‌هایی درباره هویت، قدرت، آزادی فردی، خشونت، فساد، اخلاق و تضاد‌های اجتماعی، سبب شده‌اند تا آثار یوسا با مخاطبان جهانی ارتباط برقرار کنند و او در مقیاس جهانی به موفقیت برسانند. یوسا موفق به کسب برجسته‌ترین جوایز ادبی دنیا از جمله جایزه نوبل ادبیات (۲۰۱۰)، جایزه سروانتس (۱۹۹۴)، جایزه‌ی شاهزاده‌ی آستوریاس (۱۹۸۶)، جایزه‌ی رمولو گایه‌گوس (۱۹۶۷)، و جایزه پلاتنا (۱۹۹۳) شده است. نکته دیگر اینکه فعالیت‌های سیاسی بارگاس یوسا و تلاشش برای دفاع از آزادی بیان و مردم‌سالاری، سبب شد تا او نویسنده‌ای صرف نباشد و تبدیل به روشنفکری اثرگذار در جهان معاصر شود.

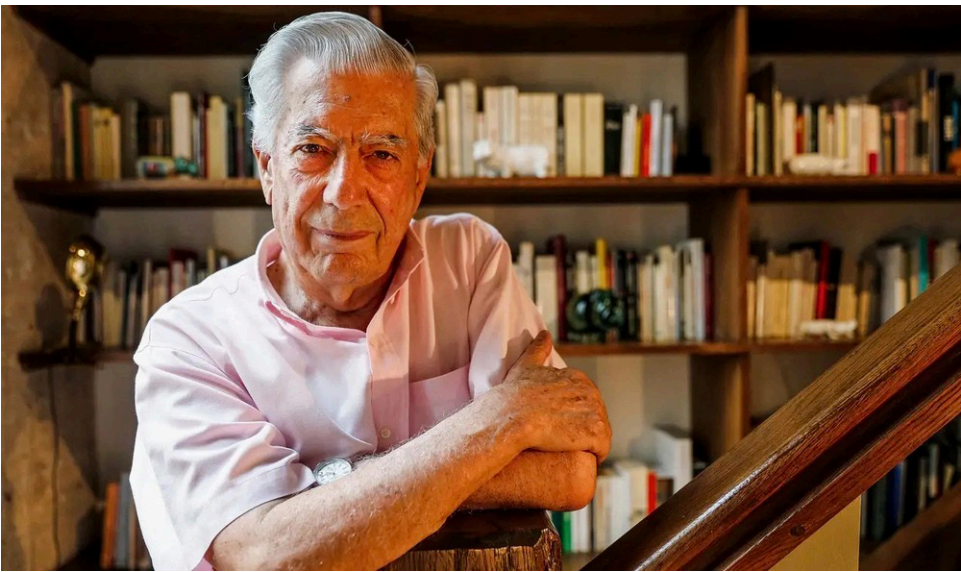
آثار نویسنده را با چه پرویی همیشه مورد استقبال مخاطبان ایرانی بوده و هست. پس معتقدید بجز فاکتورهای تکنیکی و مهارت‌های نویسنندگی، پارامترهای فرهنگی یا سیاسی و اجتماعی هم در گرایش مخاطب ایرانی به آثار او تاثیرگذار بوده‌است؟

بی‌تردید علاوه بر کیفیت‌های تکنیکی و توانمندی‌های نویسنندگی یوسا، عوامل فرهنگی و سیاسی و اجتماعی نیز در استقبال گسترده‌ی مخاطب ایرانی از آثار او نقش مهمی ایفا کرده‌اند. بسیاری از آثار یوسا به‌رغم آنکه در جغرافیای خاص آمریکای لاتین روایت شده‌اند، به دلیل جهان‌شمول بودن

در گفت‌وگو با سعید متین بررسی شد

چرا یوسا برای مخاطب ایرانی مهم است؟

◀ **ادبیات در نقد اقتدارگرایی و فساد**



مسائل مطرح‌شده، قابلیت انطباق و درک در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر از جمله ایران را دارند. نگاه انتقادی بارگاس یوسا به ساختارهای قدرت و نقد اقتدارگرایی و فساد، برای خواننده ایرانی جذابیت ویژه‌ای دارد و مفاهیمی چون انسان در برابر قدرت، خشونت‌ساختاری، مضامین آزادی، عدالت اجتماعی و فردی که در آثار یوسا بسیار پررنگ است، آرمان‌هایی هستند که برای ایرانی‌ها نیز همیشه جایگاهی ویژه داشته‌اند. باید در نظر داشت که جامعه‌ی ایرانی و جوامع آمریکای لاتین از برخی جنبه‌ها بسیار به هم نزدیک‌اند. هر دو جوامعی هستند که از منظر تاریخی، با معضلات ناشی از استعمار یا استبداد دست به‌گیریان بوده‌اند و مفهوم هویت ملی در آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مضامین مثل مهاجرت، تنهایی فردی، تضاد سنت و مدرنیته، رابطه پیچیده شهر و روستا و نقد خرافه و جهل که در آثار یوسا برجسته‌اند، در جامعه ایران نیز مطرح‌راند. از سوی دیگر، برخلاف بسیاری از نویسندگان چپ‌گرای آمریکای لاتین، یوسا در نهایت به نگاهی نسبتاً میانه، واقع‌گرا و غیرایدئولوژیک رسید. این نگاه برای جامعه‌ای مثل ایران که فضای سیاسی و فرهنگی تقریباً مشابه را از سر گذرانده، شاید اعتبار ویژه‌ای داشته باشد.

◀ **بخشی از کارنامه یوسا مشخصاً به فعالیت‌های سیاسی او معطوف می‌شود؛ از جمله نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۰ پرو. به نظر تان رویکرد‌ها و کنش‌های سیاسی چه تأثیری بر جهان داستانی نویسی او داشته و این تاثیرگذاری، بیشتر مثبت بوده یا منفی؟**

تأثیر این فعالیت‌ها را باید با دیدی چندوجهی بررسی کرد؛ چرا که هم آثار مثبت برجسته‌ای داشته‌اند و هم در پاره‌ای مواقع ممکن است نقدهایی را برانگیخته باشند. فعالیت‌های سیاسی یوسا، چه به عنوان نامزد ریاست جمهوری و چه در جایگاه کنشگر اجتماعی و روشنفکر، این امکان را به او داد که از نزدیک با ساختارهای پیچیده قدرت، فساد، خشونت و نابرابری مواجه شود و آن‌ها را عمیق‌تر درک کند. این تجربیات به‌شدت در رمان‌هایی مانند «گفت‌وگو در کاتدرال»، «سوربز»، «داستان مایتا»، «چه کسی یالومینو ملورو را کشت؟» و حتی در کتاب خاطرات سیاسی او یعنی «ماهی در آب» منعکس شده است. این تجربه عملی و تعامل مستقیم با جهان سیاست به او این اجازه را داد که سازکارهای پنهان قدرت را با نگاهی واقع‌بینانه‌تر و دقیق‌تر ترسیم کند. تجربه سیاسی یوسا دیدگاه تاریخی او را نسبت به کشورش و کل آمریکای لاتین تعمیق بخشید. آثاری چون «جنگ آخرزمان» (درباره شورش در برزیل)، «سوربز» (درباره دیکتاتوری تروخو در جمهوری دومینیکن)، و «روای سلط» (راجع به یک فعال حقوق بشر ایرلندی)، حاصل همین بیش و نگاه جهانی و تاریخی هستند. تغییر آشکار در مواضع سیاسی یوسا و مخالفت او با حکومت‌های خودکامه چپ‌گرا باعث شد که برخی منتقدان، از او فاصله بگیرند. این اتفاق در مواردی سبب شد که مواضع سیاسی‌اش بر نگاه منتقدان به آثار ادبی او سایه افکند. اما از سوی دیگر این جرخش، به نوشته‌هایش استقلال و صراحت بیشتری داد و مانع از افتادن در دام شعارگرایی‌های سیاسی با حزبی شد. با توجه به مجموع آنچه ذکر شد، می‌توان



ماریو بارگاس یوسا در سال ۱۹۸۰

گفت‌وگو در کاتدرال و کتاب مهم چرا ادبیات؟ از این نویسنده نقش مهمی در غنای گنجینه‌ی ادبیات فارسی داشته است.

گره خوردگی ادبیات و خشونت سیاسی، در آمریکای لاتین زخمی کهنه با قدمت بسیار است. در اینجا ادبیات همیشه محل تلاقی امرسیاسی و ادبی بوده‌است به‌گونه‌ای که چنانچه این خصلت از ادبیات آمریکای لاتین حذف شود به جرئت می‌توان گفت که چیزی از آن باقی نمی‌ماند. هر اثر برجسته‌ای که در آمریکای لاتین تولید شده به‌شدت با سیاست پیوند عمیقی داشته است. این مشخصه در آثار رئالیستی یوسا درخشندگی باز هم بیشتری پیدا می‌کند. می‌دانیم که ادبیات در شکل دادن روایت و ایجاد فرم، مستقل از موضوع عمل می‌کند. حداقل دو عنصر مهم یعنی موضوع و مضمون در رمان و داستان کوتاه همیشه متاثر از حوزه‌های خارج از بوده‌اند. ادبیات در چنین جغرافیایی نقش یک آلترناتیو موثر در مقابله با خفقان و خشونت نظامی‌گری دیکتاتوری ایفا کرده و بدل به صدای مردمی شده است که از یک‌تاری‌های خشونت‌آمیز ژنرال‌های تان‌دندان مسلح به تنگ آمده‌اند. نقشی که ادبیات در مبارزه اجتماعی و فراز و نشیب‌های سیاسی این منطقه داشته راکمتری توان در دیگر اقصای جهان یافت و این ناشی از قدرت ادبیات است.

ادبیات ۷



واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی را با دقت، جزئیات و رویکردی واقع‌گرایانه تحلیل می‌کند. از منظر تکنیک و ساختار روایت، روایت‌های مارکز اغلب سیال و دارای لحنی نزدیک به افسانه و اسطوره‌اند. او به ساختن جهانی‌شاعرانه و رمزآلود علاقه دارد. یوسا نویسنده‌ای پیچیده‌تر و تجربی‌تر است. روایت‌هایش چندصدایی‌اند و از زوایای دیدگونگوناگون، شکستگی‌های زمانی و مکانی، روایت‌های موازی و متقاطع استفاده می‌کند. مارکز دغدغه‌های هویتی و فرهنگی را با لحنی نوستالژیک مطرح می‌کند. تاریخ را به شکل اسطوره‌ای و دورانی بازسازی می‌کند و اغلب، مضمون اصلی آثارش گذر زمان و تنهایی انسان هاست. یوسا به‌شدت دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی دارد و به نقد ساختارهای قدرت، خشونت و بی‌عدالتی علاقه نشان می‌دهد. مضامین او به‌طور مستقیم‌تر به مسائل سیاسی معاصر گره خورده‌اند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که هرچند هر دو نویسنده از ستون‌های اصلی ادبیات آمریکای لاتین‌اند، اما با ویژگی‌های خاص خود، مارکز شاعرانگی را برمی‌گزیند و خوانندگان را به جهانی اسطوره‌ای و فراوقعی می‌برد، حال آن‌که یوسا با نگاه تیزبین و تحلیل‌گر خود، واقعیت را به شکل عینی و بی‌پرده به جالش می‌کشد. باید این دو نویسنده را نه در تقابل با یکدیگر؛ بلکه همچون دو چهره‌ی مکمل و هم‌تراز دید که در کنار هم، تصویری کامل‌تر از ادبیات آمریکای لاتین را به جهان عرضه کرده‌اند.

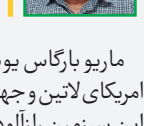
◀ **شما پیش از این سه عنوان از آثار یوسا را ترجمه کرده‌اید. به اختصار درباره این آثار و تجربه ترجمه‌شان بگویید.**

بله. سه عنوان از آثار ماریو بارگاس یوسا، یعنی «روزگار سخت»، «سکوترام به شما تقدیم می‌کنم» و «نیم قرن با بورخس» در نشر برج به چاپ رسیده است که تجربه‌هایی متفاوت و عمیق از مواجهه با جهان داستانی و غیرداستانی این نویسنده‌ی برجسته بوده‌اند. «روزگار سخت» از جدی‌ترین رمان‌های سیاسی یوسا است که روایت کودتای سال ۱۹۵۴ در گواتمالا و سرنگونی حکومت دموکراتیک خاکو بو ریئس را روایت می‌کند. این کتاب روایت پیچیده‌ای از رویدادهای واقعی و شخصیت‌های تاریخی دارد و جالش اصلی من در ترجمه‌ی آن، انتقال دقیق فضای سیاسی و تاریخی اثر، در عین حفظ لحن زنده و دراماتیک یوسا، از کنار حفظ صراحت، روایی و دقت به ارجاعات تاریخی و سیاسی بود. «نیم قرن با بورخس» یک کتاب غیرداستانی است که در آن یوسا به سراغ خوره‌لئوئیس بورخس، نویسنده بزرگ آرژانتینی، می‌رود و نیم قرن ارتباط فکری و ادبی خود را با او مرور می‌کند. این کتاب تلفیقی از نقد ادبی، خاطره‌نویسی، تحلیل فلسفی و ادبی است. در ترجمه آن، مهم‌ترین مسأله برایم حفظ شفافیت و دقت در انتقال مفاهیم و اصطلاحات خاص بود. از سوی دیگر، زبان شخصی و پرتشویر یوسا در توصیف بورخس و آثارش، چالش دیگری بود که تلاش کردم تا حد امکان با حفظ اصالت کلام نویسنده، گرمای نفهته در آن را نیز در ترجمه منعکس کنم. «سکوترام به شما تقدیم می‌کنم» آخرین رمان ماریو بارگاس یوسا و نقطه‌ی پایانی بر کارنامه‌ی داستان نویسی شصت‌ساله‌ی اوست. این رمان، اثری چندلایه است که داستانی روایی را با مستند تاریخی و پژوهش فرهنگی درباره موسیقی مردمی پرو درهم می‌آمیزد. یوسا در این رمان، پرده‌های تاریخی‌اش که بیشتر قدرت سیاسی و استبداد را نقد می‌کرد، این بار تمرکزش را بر فرهنگ و موسیقی به عنوان ابزاری برای همبستگی اجتماعی و حفظ هویت ملی گذاشته است. مهم‌ترین چالش در ترجمه‌ی فارسی این اثر، انتقال درست و کامل مفاهیم و ظرافت‌های فرهنگ عامه و موسیقی فولکلور پرو بوده است. از آنجا که این رمان سرشار از ارجاعات تاریخی، و موسیقایی و فرهنگی ویژه پرو است، یافتن معادل‌های دقیق و گویا برای اصطلاحات، ترانه‌ها و سبک‌های خاص موسیقی، و نیز تلاش برای انتقال لحن چندلایه‌ی یوسا – که هم پژوهشی و مستند، و هم داستانی و ادبی است – و حفظ این چندصدایی، از دشواری‌های فرآیند ترجمه‌ی آن بود.

◀ **آیا ترجمه اثر یا آثار دیگری از این نویسنده فقید را در دستور کار دارید؟ مبنای انتخاب چیست؟**

بله. ماریو بارگاس یوسا نه تنها در زمینه داستان، بلکه در سایر زمینه‌ها مانند نقد ادبی، مقالات سیاسی، خاطره‌نویسی و تحلیل‌های اجتماعی نیز آثار درخور توجهی دارد که بسیاری از آنها هنوز به فارسی ترجمه نشده‌اند. ترجمه این دسته از آثار بر مبنای اهمیت ادبی و محتوایی آن‌ها، هم می‌تواند برای مخاطبان ایرانی بسیار سودمند باشد و جنبه‌های دیگری از اندیشه و نگاه او به جهان را برای خوانندگان روشن‌تر کند.

آمریکای لاتین؛ تلاقی ادبیات و خشونت



حسین مقدس

نویسنده و منتقد

ماریو بارگاس یوسا یکی از چهره‌های شاخص ادبیات در آمریکای لاتین و جهان است. او در کنار غول‌های دیگر ادبیات این سرزمین را زالود، هم چون گابریل گارسیا مارکز، خورخه لویی بورخس، یابلونرودا، اکتاوئیو پاز، خولیو کورتاسار و بسیاری دیگر صدای مردمی بودند که در درازای تاریخ از اشکال متعدد هجمه‌ی سیاسی مبتنی بر خشونت و نظامی‌گری، دیکتاتوری و خفقان رنج برده‌اند و چنانچه بخوایم منصف‌تر باشیم باید بیذبیрім که عمده‌ی آثار ادبی ارزشمندی که در این جغرافیا پدید آمد به دلیل برخورداری از روحیه‌ی آزادی خواهی، رهایی و مقابله با ستم نویسندگان آن بوده است که با آتک‌به آرمان‌های انسانی توانسته‌اند ادبیات این سرزمین را برای همیشه در تاریخ ادبیات جهان جاودان کنند. ماریو بارگاس یوسا به یمن تلاش‌های ارزشمند مترجمان فارسی در میان اهالی ادبیات ایران نیز چهره‌ی شناخته شده‌ای است. همین جالازم است که در کنار دیگر مترجمان آثار یوسا، از عبدا... کوثری مترجم نامداری که در کارنامه‌ی خود ترجمه آثار مهم جهانی دارد یاد